



حبیب شیرازی سخنوری گمنام

حسین مسرت

پیش درآمد:

تکمیل و تغنی منظومه شورانگیز و پرسوز و گداز فرهاد و شیرین (شیرین و فرهاد) وحشی بافقی مدیون سخنورانی است که دل در گرو توانمندی زبان و ادب پارسی بسته و این اثر جاودان وحشی بافقی را با همت خود ماندگار ساختند. بی گزافه، وصال شیرازی و صابر شیرازی آنی سروده اند که می بایست سرود؛ با همان صلابت و استواری و دلنشینی کلام و وحشی، اما در پهنه ادب پارسی نام سخنور دیگر شیراز که او نیز به همین قصد، پای بدین وادی گذاشته گمنام مانده است.

وی «حبیب شیرازی» است که به تناوب، روزگارش را در شیراز، یزد و رشت گذرانده و در همان شهر به سال ۱۲۴۶ ه.ق. درگذشت؛ اما متأسفانه کتابش در گذر ایام از کف رفت و تنها ابیاتی چند از مثنوی فرهاد و شیرین وی که به انگیزه انجام کار سترگ وحشی سروده، در دست است. نگارنده در مقاله حاضر می کوشد تا آنجا که در توان دارد و نوشته ها یاری می دهد، به زندگی و آثار این سخنور گمنام عصر قاجار اشارت نماید.

○ ○ ○

«محمد علی وامق یزدی» به وقت اقامت «حبیب» در یزد، یک قطعه و بخشی از اشعار مثنوی را از او می گیرد و اگر همت و پایمردی وامق در تألیف و تدوین کتاب ارزشمندش «تذکره میکده»^(۱) در سال ۱۲۶۲ ق. نمی بود، شاید هرگز با خبر نمی شدیم که سخنوری نیز به نام «حبیب شیرازی» وجود داشته است.

نخستین بار «محمد باقر رشحه اصفهانی» در تذکره منظومش به نام «آتشزنه»^(۲) با ذکر نام حبیب و آوردن قطعه ای منظوم درباره وی به معرفی اش پرداخت، اما رشحه در آنجا هیچ اشاره ای به زندگی و احوال و آثار او نکرده است، قطعه رشحه چنین است:

آن همسفر حبیب نجار

محبوب من و حبیب نجار

از دوده دست غیب شیراز

هم سخته مقال و هم سخن ساز

باشد به علاج چون فلاطون

این قطعه چه نیک کرده موزون

مرحبا به و طوبی له:

ای که گفتی: «من یمت یرنی»^(۳)

جان فدای حدیث^(۴) دلجویت

کاش روزی هزار بار فزون

مُردمی تا بدیدمی رویت»^(۵)

اَما آنچه وامق یزدی در میکده بدان اشاره می کند، ما را بیشتر و بهتر با شرح زندگی و آثار حبیب آشنا می کند؛ وی می نویسد:

«حبیب، سیدی نجیب و نجیبی ادیب و اربب، اسم شریفش آقا سید ابوالقاسم از دودۀ سادات عالی درجات دست غیب شیراز و من جمله تجار لازم الکرام والاعزاز از آن خطه خلد طراز است. والد ماجدش در دفترخانه دولت زند معرّز و ارجمند، خودگاهی در سلک طلاب علوم و زمانی در حلقه ارباب رسوم. مدتی در یزد به شغل طبابت مشغول و چندی در خطه رشت امامت جماعت ساکنین آن ولا به جنابش موکول، بالأخره در اوقات و با و طاعون عام رهنورد روضة دارالسلام»^(۶)

محمد علی مدرس «شهلا یزدی» به سال ۱۲۷۴ق. در «تذکره شبستان» بر نوشته وامق تنها جمله ای می افزاید و می نویسد:

«در عنفوان شباب از وطن مألوف به دار العباده آمده... صاحب دیوان و طبع روان و محسود امثال و اقران»^(۷)

تذکره دیگر «حدیقه الشعرا» تألیف احمد دیوان بیگی شیرازی است که ضمن بهره وری از مطالب تذکره میکده به لحاظ اینکه خود شیرازی بوده و طبعاً آگاه از احوال شیرازیان، با تفضیل بیشتری چنین افزوده است:

«مرد فاضلی بوده، گاهی هم تجارت می نموده، قدری از حالش را فقیر در تاریخ یزد [اخبار الیزد - م] نوشته ام... با صاحب تذکره میکده... معاصر بوده است. رحلت حبیب در بلده رشت در سال طاعون که سال هزار و دوست و چهل و شش

باشد، واقع شده، به همان مرض بوده در حالتی که به امامت و تدریس اشتغال داشته. من: ای که گفتی فمن یمت یرنی...

و این دو بیت را بعضی نظریه مشارکت اسمی، تصور کرده اند که از مرحوم میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی است و بر اشتباه اند. زیرا که ایشان شعر نگفته اند. بلکه تکلم رسمی نمی کرده اند که بدان سبب به میرزای سکوت لقب یافته اند»^(۸)

محمد مفید داور شیرازی در «مرآت الفصاحه»^(۹) سید علیرضا ریحان یزدی در «آینها دانشوران»^(۱۰) عبدالرفیع حقیقت در «فرهنگ شاعران زبان فارسی»^(۱۱) تنها به درج تلخیصی از نوشته های منابع نامبرده بسنده کرده و چیزی را روشن ننموده اند. حتی در کتاب عظیم و پنج جلدی «دانشمندان و سخنسرایان فارس»^(۱۲) تألیف محمد حسین رکن زاده آدمیت نیز هیچ اشاره ای به حبیب شیرازی نشده است. در جلد دوم این کتاب و ذیل «حبیب شیرازی» با اینکه نام پنج نفر با این تخلص آمده است، اما هیچ کدام ارتباطی با شاعر مورد نظر ما ندارند، همچنین است در جلد اول و ذیل نام ابوالقاسم شیرازی. و بر همین سیاق است «بزرگان نامی پارس»^(۱۳) تألیف محمد تقی میر و «فارسانه ناصری»^(۱۴) تألیف میرزا حسن حسینی فسایی. تنها می توان امیدوار بود که روزی کتاب «اخبار الیزد» نوشته دیوان بیگی از بایگانی یکی از کتابخانه های خصوصی رخ بنمایاند و ما را با گوشه های دیگری از زندگی این سخنور توانمند آشنا کند. اصل این کتاب بنابه گفته آقای کرامت رعنا حسینی، پژوهنده شیرازی در خانواده دیوان بیگی در شیراز وجود دارد.^(۱۵)

تا کنون و به چند علت کمتر کسی از شرح حال و آثار این سخنور اطلاع داشته است:

- ۱- تا سال ۱۳۶۴ کسی اقدام به چاپ تذکره خطی «حدیقه الشعرا» نکرده بود و این مهم با پشتکار آقای دکتر عبدالحسین نوابی به انجام رسید.
- ۲- تذکره میکده نیز که منبع اصلی حدیقه الشعرا بوده است، تا سال ۱۳۷۱ چاپ نشده بود.
- ۳- تذکره شبستان همچنان جزء نسخه های خطی منحصر به فرد کتابخانه وزیر یزد است.

○ ○ ○

فرهاد و شیرین حبیب شیرازی

اما آنچه نگارنده را در رقم نمودن این سطور انگیزه شد و اشاره اش بایسته و شایسته می نماید، کار ستودنی حبیب است که حتی چندین سال قبل از همشهری نامور خود «وصال شیرازی» در اندیشه به انجام رساندن مثنوی پر سوز و گداز وحشی بافقی بوده هرچند در این عرصه وی دومین نفر است، زیرا نخستین کس، میرعقیل کوثری همدانی «بزمی همدانی»^(۱۶) بود که در اوایل قرن یازده قمری دست به کار تکمیل این مثنوی شد. این امر مبین این حقیقت است که تنها کوثری همدانی، وصال^(۱۷) و صابر شیرازی^(۱۸) نبودند که بر نایب‌انجامی مثنوی «شورانگیز و دلنشین» فرهاد و شیرین وحشی بافقی، «دریغاگو» بودند، بل حداقل یک تن دیگر اندیشه پایان رسانیدن مثنوی وحشی را در سر می پروراندند است که متأسفانه بدین موضوع در هیچ کدام از کتابهای ادبی و تاریخ ادبیات و مقالاتی که درباره نظیره پردازان نظامی بویژه مقاله دکتر رادفر در کیهان فرهنگی^(۱۹) نگارش یافته به دلایلی که بر شمرديم اشاره نشده است.

فرهاد و شیرین به گفته پژوهنده ارجمند، دکتر حسینی

نخعی:

«از بهترین و دستگردترین یادبودهای وحشی

است که در زمان خود وحشی نیز دست به دست

می گشته و دهان به دهان بازگو می شده و

رونویسگران نمونه های گوناگون از آن

برمی داشته اند.»^(۲۰)

و باز به گفته دکتر پرویز ناتل خانلری:

«فرهاد یکی از معروفترین قهرمانان ادبی ایران و

نام او زبازند همه افراد صاحب ذوق این سرزمین

است. از قرن ششم به بعد کمتر غزلسرای ایرانی

است که بارها در اشعار خود تمثیلی از داستان

فرهاد نیاورده و به داستان عشق ناکام او اشاره ای

نکرده باشد. شک نیست که این اشتها فرهاد

حاصل هنر شاعر بزرگ ایران، نظامی است و

اگرچه اصل داستان پیش از او وجود داشته، این

شاعر بزرگ در واقع با سرودن داستان

خسرو و شیرین، این نمونه عشق و وفا را خلق و

ابداع کرده است. پس از نظامی شاعران بسیاری

از او پیروی کرده و داستان خسرو و شیرین را که

شامل عشق ناکام فرهاد نیز هست از نو سروده اند.

اما این تقلیدها هیچ یک در مقابل اصل رواج

ورونقی نیافته و تنها منظومه ناتمام «فرهاد و

شیرین» وحشی است که به سبب بعضی

خصایص مقبول اهل ذوق گردیده است.»^(۲۱)

از این رو سخنوران بسیاری به این اندیشه افتاده اند که

دست شیفتگان چکامه های دلنشین پارسی و «ترانه های

دلکش ایرانی» را گرفته تا با تمام نمودن آن منظومه، آنان را

به سر منزل مقصود برسانند. آنچه تا کنون در کتابهای گونه

گون ادبیات و بویژه تذکره ها آمده است، حاکی از این است

که:

«وصال شیرازی که دروغش آمده این داستان

دلکش نیم گفته بماند، دوست و پنجاه سال پس

از وحشی ۱۲۵۱ بیت بر آن افزوده و به گفته

خودش به پایانش آورده:

غرض عشق است و اوصاف کمالتش

اگر «وحشی» سراید یا «وصالتش»

ولی به گفته صابر شیرازی:

حدیثی را که وحشی کرده عنوان

وصالتش نیز نیاورده به پایان

خود صابر نیز که پیداست از جمله دریغاگویان

بوده است؛ دنبال کار وحشی را گرفته و ۳۰۴

بیت بر آن افزوده و به پایانش رسانده

است.»^(۲۲)

در گستره ادب فارسی، به چندین مثنوی به نام «فرهاد و

شیرین» یا «شیرین و فرهاد» برمی خوریم که سروده

سخنورانی همچون: سلیمی تونی (۱۸۵۴ق.)، امیر علیشیر

نویسی (۹۰۶ق.)، وحشی بافقی (۹۹۱ق.)، عرفی شیرازی

(۹۹۹ق.)، قوام الدین جعفری قزوینی (۱۰۲۱ق.)، سنجر

کاشانی (۱۰۲۱ق.)، فوقی یزدی (قرن ۱۱)، مؤمن سندی

(قرن ۱۲)، الفت کاشانی (۱۲۴۰ق.) است که تمامی

منظومه های مستقلی بوده و نظیره ای است بر

خسرو و شیرین نظامی. گرچه برخی نیز به تقلید از فرهاد و

شیرین وحشی اقدام به سرودن مثنوی کرده اند، اما آنچه



تاکنون مشخص شده است. همان چهار تن (کوثری همدانی، حبیب و وصال و صابر شیرازی) هستند که به تکمیل مثنوی ناتمام وحشی دست یازیده اند. نیاز شیرازی (۲۶۳ق.) در مثنوی «فیروز و نسرین» خود چنین می گوید:

نه از فرهاد و شیرینم روایت
کنم، چون کرد از آن «وحشی» حکایت
اگرچه آن عروس حجله فکر
درون جمله باشد همچنان بکر
ولی چندی است تا اکنون «وصالش»
در آورده در آغوش خیالش
به کابینش گهرها سفت خواهد
در اتمامش سخنها گفت خواهد^(۲۳)

○ ○ ○

اقا متأسفانه به جز تذکره میکرده و سپس تذکره شبستان که از میکرده نقل کرده است؛ جایی دیگر ابیاتی از مثنوی «فرهاد و شیرین» حبیب شیرازی نیامده است و چون نشانی از «اخبار الیزد» هم نیست (شاید دیوان بیگی در آنجا هم چون حدیقه الشعرا از میکرده نقل کرده باشد)، نمی توان به ایات بیشتری از آن دست یافت تنها جای دیگری که می توان احتمال داد دیوان یا مثنوی حبیب را بتوان در آنجا جست، شهر رشت می باشد که حبیب سالهای پایانی زندگی رادر آنجا سپری کرده است.

به هر صورت آنچه تا کنون درباره این مثنوی در دست است به ترتیب تألیف کتاب به شرح زیر است:

الف - تذکره میکرده:

وامق یزدی در این کتاب به توضیحی کوتاه در این باره و درج بیست و پنج بیت از فرهاد و شیرین حبیب بسنده می کند:

«جناب مستطابش عاشق پیشه و محبت اندیشه،
لهدا در اتمام مثنوی ناتمام مولانا وحشی نهایت
اهتمام داشته، چنانکه گویا دو هزار بیت از آن
داستان نگاشته، چند فردی انتخاب و زینت
افزای این کتاب آمد:

وله فی المثنوی

سواد بیستون پیدا شد از دور

سوادی روشن از وی آتش^(۲۴) طور

جهان از پیکر آن تنگ گشته
تو گفתי جمله عالم سنگ گشته
حضیضش اوج کیوان را هم آغوش
نشیش با فراز سدره همدوش
یکی کهسار خرم بود و دلخواه
که کبکش دانه چیده از خرمن ماه
عقابی کاندرا آن بودی مجاور
بُدی هم آشیان با نسر طایر
ز پایش هرکه پا بالا نهادی
سرکیوان به زیر پا نهادی
فلک با آن همه وسعت که بودش
چو پرویزن به دامن می نمودش
به هر لختی که از خارا شکستی
یکی سوزنده برق از کوه جستی
کجا جستی ز سنگ آن برق جانسوز
که آه کوهکن بودی جهانسوز
بغل هرکه که بر خارا گشودی
ز مژگان بر فشاندی زنده رودی
چنان سیلش از دامان گذشتی
که برقی آن چنان خاموش^(۲۵) گشتی
ز زر بر پشت گلگون زین نهادند
عنان اندر کف شیرین نهادند
تو گفתי شیرگردون بود گلگون
که براو^(۲۶) تکیه زد خورشید گردون
عسیر آمیز تراز عود، تا کش
هزاران طعنه بر عنبر ز خاکش
زلالش ز آب حیوان آب برده
نهالش ز آب کوثر آب خورده
درختانش سر اندر سرکشیده
هزارانش پر اندر پرکشیده
سرود بلبل آب رود برده
گرو از نغمه داوود برده
چو شیرین دید سرتا پا نیازش
سرا پا موج زد دریای نازش
بر اوج کوه از هامون قدم زد
چو خور بر ذروه خارا علم زد
کشید اول به صورتگاه خود سر
عیان شد صورت و معنی برابر

از آن صورت خدا را زیر لب خواند

ز صورت آفرین خود عجب ماند

ز شیرین کاریش چون غنچه بشکفت

به هر نقشش هزاران آفرین گفت

بگفتا: اوستادی بی قرین است

بنام ایزد، چه صورت آفرین است!

به خارا آن چنان صورت نگارد

که گویی روح در خارا در آرد

چو بنگارد نگار بلبل و گل

کشد بوی گل و آواز بلبل» (۲۷)

ب- تذکره شبستان

شهلای یزدی نیز با دو تغییر کوچک همان ابیات را با

توضیحی کوتاه آورده است:

«مثنوی فرهاد و شیرینی دارد که الحق شاعرانه و

متین است» (۲۸)

پ- حدیقه الشعرا

دیوان بیگی بدون آوردن بیتی از مثنوی حبیب، افزوده

است:

«قدری از حالش را فقیر در تاریخ یزد [اخبار الیزد

م- نوشته ام. با قدری از مثنوی فرهاد و شیرین

او» (۲۹)

○ ○ ○

امید آنکه با پیدا شدن مثنوی «فرهاد و شیرین» حبیب

شیرازی که به گفته و امق یزدی گویا دو هزار بیت داشته

است؛ برگ زرین دیگری بر تاریخ ادبیات غنی زبان پارسی

و نیز منظومه های عاشقانه، عارفانه زبان فارسی افزوده

گردد.

پانویس و ذکر مآخذ:

۱- تذکره میکده: محمدعلی وامق یزدی، بکوشش حسین مسرت، تهران: ما [فرهنگ ایران زمین شماره ۳۷]، ۱۳۷۱.

۲- تذکره منظوم و شرحه: محمد باقر رشحه اصفهانی، به کوشش احمد گلچین معانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۴.

۳- معنای این عبارت چنین است: «کسی که می میرد، می بیند مرا» و برگرفته از شعر «اسماعیل حمیری» شاعر بزرگ صدر اسلام (۱۰۵-۱۹۵ق.) با اشاره به خطاب حضرت امیر(ع) به حارث حمدانی است. اصل شعر چنین است:

قول علی لحارث عجب

کم ثم اعجوبه له حملاً

یا حار حمدان من یمت برنی

من مؤمن او متناق قبلاً

(سفینه البحار: شیخ عباس قمی، نجف: بی نا چاپ سنگی، ۱۳۵۲ق. جلد

اول. ص ۲۴۰).

۴- در تداول مردم یزد «کلام دلجویت» است. و نیز در برخی مرقعات خوشنویسی.

۵- این قطعه با اندکی تغییر در مصرع اول در میکده چنین آمده است «ای که گمتی که من یمت برنی» و با چند تغییر در کتابهای حدیقه الشعرا و نگین سخن جلد سوم، تألیف عبدالرفیع حقیقت چاپ دوم ۱۳۶۳ این گونه آمده است:

۶- میکده: همانجا ص ۱۰۸.

۷- تذکره شبستان: محمدعلی مدرس یزدی «شهبلا»، نسخه خطی کتابخانه وزیری یزد، شماره ۲۷۰۲ ص ۲۶۸.

۸- حدیقه الشعر: احمد دیوان بیگی شیرازی، بکوشش عبدالحسین نوایی، تهران: زین، ۱۳۶۴. ص ۴۱۶-۴۱۵.

۹- مرآت الفصاحه: محمد مفید داور شیرازی، بکوشش محمود طاوسی، شیراز: نوید، ۱۳۱۸. ص ۱۵۳-۱۵۲.

۱۰- آینه دانشوران: علیرضا ریحان الله یزدی، تهران: بی تا، چاپ دوم ۱۳۷۸ق. ص ۱۱۰-۱۰۹.

۱۱- فرهنگ شاعران زبان فارسی: عبدالرفیع حقیقت، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۸. ص ۱۶۱.

۱۲- دانشمندان و سخنسرایان فارس: محمد حسین رکن زاده آدمیت، تهران: اسلامیه - خیام، ۱۳۴۰-۱۳۳۷. جلد ۵-۱.

۱۳- بزرگان نامی پارس: محمد تقی میر، شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۶۸ جلد اول و دوم.

۱۴- فارسنامه ناصری ج ۲، ۲، میرزا حسن حسینی فسایی، بکوشش منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر ۱۳۶۷.

۱۵- یادگارهای یزد: ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴. ج ۲ ص ۳۰.

۱۶- میرعقیل کوثری از سادات همدان است. پاکی طینت داشته و خوش طبیعت بوده... فرهاد و شیرین را خوب گفته (تذکره نصر آبادی: ۲۷۸) نسخه هایی از مثنوی وی در کتابخانه های ایران موجود است.

۱۷- میرزا شفیع شیرازی معروف به میرزا کوچک و متخلص به وصال از شاعران نامی زمان فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار بود که در سال ۱۱۹۳ هجری در شیراز پا به جهان نهاده و در ۱۲۶۲ زندگی را بدرود گفته است (دیوان کامل وحشی بافقی، حسین نجفی، تهران: امیرکبیر چاپ هفتم، ۱۳۶۴، ص ۵۲۴).

۱۸- آقا محمد مهدی صابر شیرازی در نیمه دوم سده سیزدهم هجری می زیسته و از شاعران زمان محمدشاه و ناصرالدین شاه بود که در سال هزار و دوویست و هشتاد و اند هجری زندگی را بدرود گفته است. (دیوان کامل وحشی. همانجا ص ۵۹۷). وصال و صابر به علت اقامت حبیب در یزد از کار او بی اطلاع بودند.

۱۹- «نظیره پردازان نظامی»: ابوالقاسم رادفر، کیهان فرهنگی، ص ۹. ش ۶۵ (مرداد و شهریور ۷۱).

۲۰- دیوان کامل وحشی. همانجا. ص هشتاد و نه.

۲۱- «فرهاد نظامی، فرهاد وحشی»: دب مازیار [پرویز ناتل خانلری] سخن س ۳، ش ۳ (خرداد ۱۳۲۵). ص ۲۱۴.

۲۲- دیوان کامل وحشی بافقی، همانجا ص هشتاد و نه.

۲۳- فارسنامه ناصری، همانجا. ص ۱۱۰۶.

۲۴- تذکره شبستان: وادی طور.

۲۵- میکده و شبستان: خواموش.

۲۶- شبستان: بروی.

۲۷- تذکره میکده، همانجا. ص ۱۰۸-۱۰۹.

۲۸- تذکره شبستان، همانجا. ص ۲۶۸.

۲۹- حدیقه الشعرا: همانجا. ص ۴۱۵.